

چیستی و مفهوم امامت



چکیده

در این بخش به مفهوم امامت به مثابه اصلی بنیادی در فلسفه‌ی سیاسی شیعه پرداخته شده که به معنای پیشوایی و رهبری امت اسلامی تفسیر شده است. امامان علیهم‌السلام، هر کدام ولی الهی هستند که ولایت و رهبری آنها با امر الهی مشخص گردیده و توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی شده و هدف از آن تداوم رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راستای ایجاد جامعه‌ی توحیدی، اقامه‌ی عدل و قسط، ایجاد اتصال و همدلی بین انسان‌های موحد، و ایجاد جبهه‌ای مستقل و ارائه‌ی الگوی عملی برای انسان‌ها و نیز تبیین و تفسیر مکتب و جلوگیری از تحریف آن می‌باشد. بنابر این فلسفه‌ی امامت، نقطه‌ی عطفی به فلسفه‌ی



رسالت است.

واژگان کلیدی: شیعه، امامت، ولایت، عدل، توحید، رسالت، الگو،

مکتب، تفسیر، تحریف.

چیستی و مفهوم امامت

معظم له در چند تعریف، امامت را این گونه مورد تفسیر و تحلیل قرار داده‌اند:

«امام، به معنای پیشوا و رهبر است. مفهوم رهبر، با مفهوم راهنما فرق دارد. رهبر، آن کسی است که اگر جمعیتی را و امتی را به دنبال خود می‌کشاند، خود، پیش‌قراول و طلایه‌دار آن حرکت است. مفهوم حرکت و پیش‌روی و پیش‌گامی در خطی که مردم حرکت می‌کنند در کلمه‌ی امام وجود دارد.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰).

در نگاهی دیگر می‌فرمایند:

«امامت، همان رهبری عالمانه و دردمندانه و دلسوزانه‌ی امتی است که دستش از دامان نبوت دینی خالی شده، واقعیتی است که بشریت، به او نیازمند است. در مفهوم امامت پیشاهنگی و پیش‌قراولی مطرح است.» (درسمایه‌های حزب جمهوری اسلامی، برگرفته از نوار ایراد شده در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰).

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، امام آن رشته‌ای است که همه واحدهای اجتماعی و آحاد انسانی را به هم متصل می‌کند و اعضای پراکنده را به هویتی واحد و منسجم تبدیل می‌نماید و آن استحکام و صلابت را در آنان رقم می‌زند.

امام اساس و اصل است. با امامت است که دیانت تکمیل گردیده و دین به تمامیت می‌رسد و قد استوار می‌سازد.

«در روایتی معروف، امام هشتم علیه السلام می فرمایند امامت (رهبری جامعه، حکومت اسلامی) زمام دین است، چیزی است که به دین جهت می دهد و آنها را در جای خود به کار می گیرد و در زندگی بشر نیازها را با آنها تطبیق می کند. مصالح جامعه را از میان آنها جستجو و پیدا می کند و طبق آن عمل می کند. نظام مسلمین است. یعنی بدون امامت و ولایت و حکومت اسلامی جامعه‌ی مسلمانان دارای نظام نیست. آن چه که به این جامعه نظام می بخشد، دست مقتدر ولایت الهی در جامعه است. آن چه دنیا را آباد می کند، حاکمیت اسلامی و رهبری و امامت دینی است. اگر ما این را از دین بگیریم، مطمئناً از مجموعه‌ی احکام دینی، چیزی که بتواند این اثر را داشته باشد، باقی نخواهد ماند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ۱۹۲).

اصولی بنیادی

امامت، اصلی بنیادی در فلسفه‌ی سیاسی شیعه است و در واقع به لحاظ ساختار، ادامه‌ی مسأله‌ی نبوت است. دلیلش هم این است که تمام حرکت‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواسته انجام بدهد، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، به امام و انواده شده است.

شان بیان احکام شریعت، شان دفاع از مجموعه‌ی احکام الهی و وحی الهی، شان ریاست بر جامعه‌ی دینی، شان نگهداری اجتماع، همه‌ی این‌ها، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، به امام و انواده شد. بنابر این، چون امام در دنباله‌ی کار نبی، کار خود را شروع می کند، ادامه‌ی آن است و برای پیاده کردن آرمان‌های نبی می آید و رهبری اجتماع را به دست می گیرد. رهبری معنوی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و....

«امامت، دنباله‌ی نبوت است، یعنی بدون امامت کامل نیست، دلیلش هم این است که برای انسان همیشه هدایت کننده لازم است. اگر این

هدایت در دوران ختم نبوت که دیگر پیامبری نخواهد آمد، فقط کتاب صامت، یعنی قرآن باشد، هر گروهی، آن را به میل خود تفسیر می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام، به عبدالله عباس فرمودند: تو که می‌روی با خوارج نهران بحث کنی، با قرآن با آنها بحث نکن، «لا تحتج بالقرآن فان القرآن حال ذو وجوه»؛ یعنی با قرآن با آنها سخن نگو، زیرا قرآن خصوصیتی دارد که هر تفسیری را می‌پذیرد.

معنایش این است که قرآن را اگر یک استادی بالای سرش نباشد، به همه طرف می‌تواند تفسیر شود و تحریف شود. خود آن تحریف‌کننده می‌فهمد که تحریف است، اما عامه مردم، مخصوصاً اگر سطح اندیشه‌شان بالا نباشد، از کجا خواهند فهمید؟ خوارج هم با علی بن ابی طالب علیه السلام می‌جنگیدند، با استناد به آیه‌ی قرآن.

پس معلوم می‌شود که قرآن، می‌تواند محمل هر تفسیری واقع شود. لذا قرآن، به تنهایی نمی‌تواند هادی باشد. نه این که نمی‌تواند، یعنی به خودی خود، آماده برای هر نوع برداشتی است، زیرا جهالت‌ها، غرض‌ها، حمل بر قرآن می‌شوند. پس امام باید باشد، امام، قرآن ناطق است و همین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه السلام فرمودند: «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار»؛ علی با حق است و حق با علی، هر جا حق برود، علی خواهد رفت. نتیجه این که، وجود امام، در واقع، مکمل وجود نبی است» (خانه‌ای، ۱۳۶۲، نوار سخنرانی).

فلسفه‌ی امامت و رهبری

امامت و رهبری، دارای اصولی است، که می‌توانیم به صورت ذیل آنها را برشماریم.

۱) اقامه‌ی عدل و قسط

«امام، به دلیل این که دنباله‌ی کار نبی است، و برای پیاده کردن آرمان‌های نبی است، در واقع برای برپایی قسط و عدل، رهبری امت را برعهده می‌گیرد. قرآن مجید، فلسفه‌ی رسالت را این گونه بیان می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ ما پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم، قیام به قسط نمایند.

پس قیام به قسط، یکی از فلسفه‌های امامت است که در ادامه‌ی نبوت مطرح می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۲، نوار سخنرانی).

۲) ساختن انسان الهی

رسالت دیگر امامان علیهم‌السلام، در ادامه‌ی رسالت پیامبران علیهم‌السلام ساختن انسان الهی است.

«پیغمبر خدا برای چه می‌آید؟ پیغمبر برای به تکامل رساندن انسان می‌آید، برای تخلق انسان‌ها به اخلاق الله می‌آید، برای کامل کردن و به اتمام رساندن مکارم اخلاق می‌آید، بعثت لایتمم مکارم الاخلاق، من به رسالت مبعوث شدم تا کرامت‌ها و ارزش‌های اخلاقی را در نهاد انسان به وجود بیاورم. پس پیغمبر برای ساختن انسان‌ها می‌آید، برای به قوام رساندن این مایه‌ای که نامش انسان است، می‌آید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ۲۳).

دقیقاً همین کار را امام انجام می‌دهد، یعنی ساختن و پرداختن انسان‌ها در شؤونات مختلف اخلاقی، عرفانی، دینی و اجتماعی و...

۳) ایجاد جامعه‌ی برین توحیدی

یکی دیگر از رسالت‌های پیامبران علیهم‌السلام این است که جامعه‌ای توحیدی و

تمام عیار بسازند.

«پیامبر می خواهد وضع محیط طاغوتی و جاهلی را عوض کند به یک محیط الهی و توحیدی، یعنی پیامبر می آید که جامعه‌ی طاغوتی غیرالهی را تبدیل کند به یک جامعه‌ی الهی و توحیدی. امام هم تکلیفش همین است که خط را نگه دارد و نگذارد که انسان‌ها در چنبره‌ی نظام طاغوتی گرفتار شوند» (مقام معظم رهبری، درسمایه‌های حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹).

۴) ایجاد اتصال و همبستگی بین انسان‌های موحد

کار دیگر انبیاء علیهم‌السلام، از جمله پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این است که انسان‌ها را به لحاظ فکر و اندیشه چنان بسازند که بین آنها اتصالی عمیق و در صفوف آنها همبستگی ایجاد شود.

«حالت همبستگی شدید مسلمانان، آغاز کار است ... جبهه‌ی آغازین دینی از این همبستگی شروع می‌شود و پیامبر می‌خواهد همین الفت و همبستگی را به وجود بیاورد. یعنی افراد جبهه‌ی حق با هم چنان باید اتصال یابند که هیچ عاملی نتواند در این صفوف، رخنه ایجاد کند، این یکی از کارهای پیامبر است. امام هم در ادامه‌ی همین مسؤولیت، رسالت خود را تا پایان عمرش، که به شهادت ختم می‌شود، انجام می‌دهد» (خانهای، ۱۳۸۴، ۳۵-۳۰).

۵) ایجاد جبهه‌ای مستقل و ایمانی

کار دیگر پیامبر این است که می‌خواهد جبهه‌ای مستقل و ایمانی تشکیل دهد که همان حزب خداست؛ حزب الله. امام هم همین کار را انجام می‌دهد و محور این پیوند محسوب می‌گردد.

«این که ما مسأله‌ی امامت و ارتباط با امام را این قدر مهم دانسته‌ایم،

این که ما عرفان امام را در همه‌ی شؤون زندگی جامعه نافذ می‌دانیم، برای چیست؟ این جاست که قرآن با ما حرف می‌زند که اگر یک جامعه و امتی بخواهد ولایت قرآنی داشته باشد، یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی‌اش در یک جهت به سوی یک هدف و در یک خط به راه بیفتند و بخواهد تمام نیروهای داخلی‌اش علیه قدرت‌های ضد اسلامی در خارج بسیج بشود. احتیاج به یک نقطه‌ی متمرکز در متن جامعه دارد، به یک نقطه‌ای احتیاج دارد که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه پیوندند، همه از آن الهام بگیرند و همه از او حرف بشوند و حرف گوش کنند، و او تمام جوانب مصالح و مفاسد را بداند تا بتواند مثل یک دیده بان قوی و نیرومند، قوی دست و قوی چشم، هر کسی را در جبهه‌ی جنگ به کار مخصوص به خودش بگمارد. لازم است یک رهبری، فرماندهی و قدرت متمرکزی در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد... ما اسم یک چنین موجودی را می‌گذاریم امام. امام یعنی آن پیشوا و حاکمی که از طرف پروردگار در آن جامعه تعیین می‌شود. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ من تو را برای مردم امام قرار دادم» (خانهای، ۱۳۸۴، ۵۶).

۶) الگوی عملی برای انسان‌ها

قرآن مجید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه و الگوی عملی برای جامعه می‌داند، جامعه برای ساختن خویش همواره نیاز به الگوهای رفتاری و عملی دارد، که این نیاز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیام قیامت، هم چنان باقی است. امامت همین الگوی عملی است.

«ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، یعنی در افکار پیرو علی باش، در افعال پیرو علی باش، او را اسوه و مقتدای خود بدان، زیرا که تو را با علی رابطه‌ای نیرومند، مستحکم و خلل‌ناپذیر پیوند زده، و باید از علی

جدا نشوی، و همین است معنا و مفهومی که از امامت و فلسفه‌ی آن می‌فهمیم؛ اسوه گرفتن علی و فرزندان او که امامان علیهم‌السلام به حق هستند، در همه‌ی شوون زندگی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ۵۸).

۷) جلوگیری از تحریف و تفسیرهای انحرافی از دین

قرآن و مکتب و شریعت می‌تواند در معرض تفسیرهای انحرافی قرار گیرد، لذا خطر تغییر آموزه‌ها و عناوین و رموز دینی منتفی نیست، به این جهت شاخص و عنوان امامت، بعد از رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امری طبیعی خواهد بود و همین نکته، فلسفه‌مندی امامت را برای ما روشن می‌سازد.

ائمه علیهم‌السلام، می‌آیند، تا دنباله‌ی کار انبیا علیهم‌السلام را درست کنند، یعنی اگر بعد از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خط ایشان ادامه یابد، نمی‌گذارد که غالین، مبطلین و منحرفین، کار دین را خراب کنند. آنها جلوی تفسیرهای غلط و انحرافی را می‌گیرند ... نمی‌گذارند که مفاهیم دین واژگونه در معرض تفسیرهای انحرافی قرار گیرد و... یا این که تحریفی در عرصه‌ی مفاهیم دینی و عرصه‌ی آنها به جامعه روی دهد» (مقام معظم رهبری، درسنامه‌های حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹).

در نتیجه یک تحلیل جامع به دست می‌آید و آن این که امامت، به لحاظ عنصر ذاتی و ساختار وجودی‌اش ادامه‌ی نبوت و استمرار آن است.

«نبوت، عبارت است از رساندن پیغام پروردگار در میان بشر در برهه‌ای از زمان، و تحقق اراده‌ی الهی به وسیله‌ی شخصی که مبعوث و برگزیده پروردگار است. بدیهی است این دوره هم تمام می‌شود و می‌گذرد، «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»؛ اما این حادثه‌ی الهی و معنوی، با رفتن

پیامبر، منقطع نمی‌شود. بلکه هر دو جنبه‌اش باقی می‌ماند، یکی جنبه‌ی اقتدار الهی، حاکمیت دین و اراده‌ی پروردگار در میان بشر است، انبیاء علیهم‌السلام مظهر اقتدار پروردگار در میان بشر بودند، انبیاء علیهم‌السلام که نیامدند فقط بشر را نصیحت کنند، ... جنبه‌ی دوم موضوع، این است که این حاکمیت، با رفتن نبی قطع نمی‌شود و استمرار پیدا می‌کند، این نمی‌تواند یک حاکمیت برهنه و بی‌نصیب از معنویات پیامبر باشد. ارزش‌های وجود مقدس پیغمبر، باید در کسی که استمرار وجود اوست حفظ شود و معصوم علیه‌السلام باشد تا انحراف پیش نیاید و این، به جز در وجود مقدس امیرالمؤمنین (و فرزندانش) علیهم‌السلام تحقق نمی‌یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ۳۳۶).

بنابر این فلسفه‌ی امامت، نقطه‌ی عطفی به فلسفه‌ی رسالت است.

نتیجه

نتیجه‌ای که از این فراز بحث گرفته می‌شود، این است که رهبری امت، پس از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در فلسفه‌ی سیاسی شیعه از امور بنیادی تفکر شیعی است و امامان علیهم‌السلام در چهار دوره‌ی تاریخی، به رهبری توده‌های انسانی و مسلمان و موحد پرداخته‌اند و در این دوره‌ها، مقتدایی قافله‌ی بشری را از جانب خدا برعهده داشته‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به این مقوله در تحقیقاتی عالمانه و روشنگرانه به طور همه‌جانبه و از زاویه‌ی اعتقادی، سیاسی و تاریخی پرداخته‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۶۰)، سخنرانی در کنگره‌ی جهانی حضرت رضا علیه السلام.
- ۲) مقام معظم رهبری (۱۳۵۹ و ۱۳۶۰)، درسمایه‌های حزب جمهوری اسلامی.
- ۳) مقام معظم رهبری (۱۳۶۲)، درسمایه‌های حزب جمهوری اسلامی.
- ۴) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۸۴)، ولایت (بیانات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای)، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، کیوان، تهران.
- ۵) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۵۹)، مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی